



آخرین ساعات عمر شریف پیامبر(ص) چگونه گذشت

نخستین کسی که بر پیامبر گرامی نماز گزارد، امیرالمؤمنین بود، سپس یاران پیامبر(ص) دسته‌دسته بر پیکر مطهر ایشان نماز گزارند. پس از رحلت حضرت، فاطمه(س) در اجتماع زنان با بیان غم‌باری فرمود: «همه از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم. وحی و خبر آسمانی از ما قطع شد».

نخستین کسی که بر پیامبر گرامی نماز گزارد، امیرالمؤمنین بود، سپس یاران پیامبر(ص) دسته‌دسته بر پیکر مطهر ایشان نماز گزارند. پس از رحلت حضرت، فاطمه(س) در اجتماع زنان با بیان غم‌باری فرمود: «همه از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم. وحی و خبر آسمانی از ما قطع شد».

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روزهای پایانی برخی اوقات به مسجدی می‌رفت و با مردم نماز می‌گزارد و برخی از موضوعات را تذکر می‌داد.

ماجرای قصاص از پیامبر اکرم (ص)

در یکی از روزهای بیماری، در حالی که سرش را با پارچه‌ای بسته بود و امام علی علیه‌السلام و فضل بن عباس زیر بغلش را گرفته بودند وارد مسجد شد و روی منبر قرار گرفت و شروع به سخن فرمود و گفت: مردم! وقت آن رسیده است که من از میان شما غایب شوم. اگر به کسی وعده‌ای داده‌ام آماده‌ام انجام دهم و هر کس طلبی از من دارد بگوید تا بپردازم.

در این موقع مردی برخاست و عرض کرد: چندی قبل به من وعده دادید که اگر ازدواج کنم، مبلغی به من کمک کنید.

پیامبر فوراً به فضل دستور داد که مبلغ مورد نظر او را بپردازد و از منبر پایین آمد و به خانه رفت.

سپس روز جمعه سه روز پیش از وفات خود، بار دیگر به مسجد آمد و شروع به سخن کرد و در طی سخنان خود فرمود: هر کسی حقی بر گردن من دارد برخیزد و اظهار کند، زیرا قصاص در این جهان آسان‌تر از قصاص در روز رستاخیز است.

در این موقع، «سواده بن قیس» برخاست و گفت: موقع بازگشت از نبرد «طائف» در حالی که بر شتری سوار بودید، تازیانه خود را بلند کردید که بر مرکب خود بزنید، اتفاقاً تازیانه بر شکم من اصابت کرد. من اکنون آماده گرفتن قصاصم.

پیامبر دستور داد، بروند همان تازیانه را از خانه بیاورند. سپس پیراهن خود را بالا زد تا «سواده» قصاص کند.

یاران رسول خدا با دلی پرغم و دیدگانی اشک بار و گردن‌هایی کشیده و ناله‌هایی جان‌گداز منتظرند که جریان به کجا خاتمه می‌پذیرد. آیا «سواده» واقعا از در قصاص وارد می‌شود؟ ناگهان دیدند سواده بی‌اختیار سینه پیامبر را می‌بوسد. در این لحظه، پیامبر او را دعا کرده، گفت: خدایا! از «سواده» بگذر، همان طور که او از پیامبر اسلام درگذشت. (مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۶۴)

البته ذکر این نکته لازم است چون اصابت تازیانه بر شکم سواده، عمدی نبوده است؛ از این نظر حق قصاص نداشته است، بلکه با پرداخت دیه‌ای جبران می‌شد. با این حال پیامبر، خواست، نظری را تأمین کند.

وخامت حال پیامبر اکرم (ص) / فاطمه زهرا (س) در کنار پیامبر (ص)

گزارش‌هایی که از داخل خانه به بیرون می‌رسید، از وخامت وضع مزاجی آن حضرت حکایت می‌کرد و هر نوع امید به بهبودی را از بین می‌برد و مطمئن می‌ساخت که جز ساعاتی چند، رحمت جهانیان در دنیا نیست.

گروهی از یاران آن حضرت علاقه‌مند بودند که از نزدیک رهبر عالی قدر خود را زیارت کنند، ولی وخامت وضع پیامبر اجازه

نمی‌داد در اطاقی که وی در آن بستری گردیده بود، جز اهل بیت وی، کسی رفت و آمد کند.

دختر گرمی و یگانه یادگار پیامبر فاطمه علیهاالسلام، در کنار بستر پدر نشسته بود و بر چهره نورانی او نظاره می‌کرد. او که می‌دید که عرق مرگ، بسان دانه‌های مروارید، از پیشانی و صورت پدرش سرازیر می‌شود.

فاطمه زهرا علیهاالسلام با قلبی فشرده و دیدگانی پر از اشک و گلوی گرفته، شعر زیر را که از سروده‌های ابو طالب درباره پیامبر عالی قدر بود زمزمه می‌کرد:

و ابیض یتسقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمة للأرامل

چهره روشنی که به احترام آن، باران از ابر درخواست می‌شود، شخصیتی که پناهگاه یتیمان و نگهبان بیوه‌زنان است.

در این هنگام، پیامبر دیدگان خود را گشود و با صدای آهسته به دختر خود فرمود:

این شعری است که ابو طالب درباره من سروده است، ولی شایسته است به جای آن، آیه زیر را تلاوت کنند: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»

محمد پیامبر خدا است و پیش از او پیامبرانی آمده و رفته‌اند. آیا هرگاه او از دنیا برود و یا کشته شود، به آیین گذشتگان خود باز می‌گردید؟ هر کس به آیین گذشتگان خود بازگردد، خدا را ضرر نمی‌رساند و خداوند سپاس‌گزاران را پاداش می‌دهد.

سخن در گوشتی پیامبر اکرم (ص) به دخترش فاطمه (س)

در تمام روزهایی که پیامبر بستری بود، حضرت فاطمه علیهاالسلام در کنار بستر پیامبر نشسته و لحظه‌ای از ایشان دور نمی‌شد. در یکی از ساعات، پیامبر به دختر خود اشاره کرد که با او سخن بگوید.

دختر پیامبر قدری خم شد و سر را نزدیک پیامبر آورد. آن‌گاه پیامبر با او به طور آهسته سخن گفت. کسانی که در کنار بستر پیامبر بودند، از حقیقت گفت و گوی آن‌ها آگاه نشدند.

وقتی سخن پیامبر به پایان رسید، فاطمه زهرا سخت گریست، ولی مقارن همین وضع، پیامبر بار دیگر به او اشاره نمود و آهسته با او سخن گفت. این بار زهرا با چهره‌ای باز و قیافه‌ای خندان و لبان پرتبسم سر برداشت.

وجود این دو حالت متضاد در دو وقت مقارن، حاضران را به تعجب واداشت. آنان از دختر پیامبر خواستند که از حقیقت گفتار پیامبر آگاهشان سازد و علت بروز این دو حالت مختلف را، برای آنان روشن سازد. زهرا فرمود: من راز رسول خدا را فاش نمی‌کنم.

پس از درگذشت پیامبر، زهرا علیهاالسلام روی اصرار «عایشه» آنان را از حقیقت ماجرا آگاه ساخت و فرمود: پدرم در نخستین بار مرا از مرگ خود مطلع کرد و اظهار نمود که من از این بیماری بهبودی نمی‌یابم. برای همین جهت، گریه و ناله به من دست داد، ولی بار دیگر به من گفت که تو نخستین کسی هستی از اهل بیت من، به من ملحق می‌شوی. این خبر به من نشاط و سرور بخشید و فهمیدم که پس از اندکی به پدر ملحق می‌شوم. (الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۷ و الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۱۹)

وصیت‌های پیامبر اکرم (ص)

پیامبر در دوران بیماری خود، به تذکر امور لازم بیشتر اهمیت می‌داد و در آخرین روزهای بیماری خود، نماز و رعایت حال بردگان را زیاد سفارش می‌کرد و می‌فرمود:

با بردگان (خادمان و زیر دستان) به نیکی رفتار کنید و در خوراک و پوشاک آن‌ها دقت کنید و با آنان به نرمی سخن بگویید و حسن معاشرت را پیشه خود سازید.

روزی «کعب احبار» از خلیفه دوم پرسید، پیامبر در موقع احتضار چه گفت. خلیفه به امیر مؤمنان علیه‌السلام که در آن مجلس حاضر بود، اشاره کرد و گفت: از او بپرسید. امام علی علیه‌السلام فرمود: پیامبر در حالی که سر او روی شانه من بود، می‌فرمود: «الصلاة الصلاة» (نماز، نماز) در این موقع، کعب افزود که پیامبران گذشته نیز بر همین روش بودند. (الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۵۴)

پیامبر در آغوش چه کسی از دنیا رفت؟

بزرگترین رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین لحظه‌های زندگی، چشمان خود را باز کرد و گفت: برادر من را صدا بزنید تا بیاید در کنار بستر من بنشیند.

همه فهمیدند مقصودش علی (ع) است. امام علی علیه‌السلام در کنار بسترش نشست، ولی احساس کرد که پیامبر می‌خواهد از بستر برخیزد. علی، پیامبر را از بستر بلند نمود و به سینه خود تکیه داد. (همان، ص ۲۶۳)

چیزی نگذشت که علایم احتضار، در وجود شریف او پدید آمد. شخصی از ابن عباس پرسید، پیامبر در آغوش چه کسی جان سپرد. ابن عباس گفت: پیامبر گرامی در حالی که سر او در آغوش علی بود، جان سپرد. همان شخص افزود که یکی از زنان پیامبر مدعی است که سر پیامبر بر سینه او بود که جان سپرد. ابن عباس گفته او را تکذیب کرد و گفت: پیامبر (ص) در آغوش علی (ع) جان داد، و علی و برادر من، «فضل» او را غسل دادند. (همان، ص ۲۶۳)

امیر مؤمنان، در یکی از خطبه‌های خود به این مطلب تصریح کرده می‌فرماید: «و لقد قبض رسول الله و إنّ رأسه لعلی صدی. . و لقد ولّیت غسله و الملائكة أعوانی»

پیامبر در حالی که سر او بر سینه من بود، قبض روح شد. من او را در حالی که فرشتگان یاری‌ام می‌کردند، غسل دادم.

آخرین جمله پیامبر اکرم (ص) در دنیا چه بود؟

گروهی از محدثان نقل می‌کنند که آخرین جمله‌ای که پیامبر در آخرین لحظات زندگی خود فرمود، جمله «لا، مع الرفیق الأعلى» بوده است.

گویا فرشته وحی ایشان را در موقع قبض روح، مخیر ساخته است که بهبودی یابد و بار دیگر به این جهان بازگردد و یا پیک الهی، روح شریفش را قبض بکند و به سرای دیگر بشتابد. پیامبر با گفتن جمله مزبور، به پیک الهی رسانیده است که می‌خواهد به سرای دیگر بشتابد و با کسانی که در آیه زیر به آن‌ها اشاره شده، به سر ببرد. «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا»

آنان با کسانی‌اند که خداوند به آن‌ها نعمت بخشیده است: از پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان و این‌ها چه نیکو دوستان و رفیقانی هستند.

پیامبر این جمله را فرمود و دیدگان و لب‌های وی روی هم افتاد. (اعلام الوری، ص ۸۳)

وفات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، بزرگترین مصیبت تاریخ دنیاست. بهترین مخلوق عالم امکان، از دنیا رفت تا دیگر موجودی، با چشم دنیوی، پیامبر و فرستاده‌ای از طرف خدا نتواند ببیند!

روز رحلت پیامبر اعظم (ص)/ اولین کسی که بر پیامبر اکرم (ص) نماز خواند

روح مقدس و بزرگ آن سفیر الهی، نیم‌روز دوشنبه، ۲۸ ماه صفر، از بدن شریفش پر کشید.

نخستین کسی که بر پیامبر گرامی نماز گزارد، امیر مؤمنان بود. سپس یاران پیامبر، دسته دسته بر پیکر پاک و مطهر ایشان، نماز گزارند و این مراسم تا ظهر روز سه شنبه ادامه داشت.

سپس تصمیم بر این شد که جسد مطهر پیامبر را در همان حجره‌ای که درگذشته بود، به خاک بسپارند.

قبر آن حضرت را «ابو عبیده جراح» و «زید بن سهل» آماده کردند و امیر مؤمنان مراسم دفن را به کمک فضل و عباس انجام داد.

سرانجام، آفتاب زندگی شخصیتی که با فداکاری‌های خستگی‌ناپذیر خود، سرنوشت بشر را دگرگون ساخت و صفحات نو و درخشانی از تمدن به روی انسان‌ها گشود، از دنیای ظاهری غروب کرد. (فروغ ابدیت، آیت الله جعفر سبحانی، ص 940)

چگونه فاطمه زهرا (س) خبر وفات پیامبر را اعلام کرد؟

پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام در اجتماع زنان با بیان غم آلودی فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ انْقَطَعَ عَنَّا حَبْرُ السَّمَاءِ؛ همه از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. وحی و خبر آسمانی از ما قطع شد.»

از معاذ بن جبل نقل شده است که فاطمه علیها السلام پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله فراوان می‌گریست و می‌فرمود: «يَا أَبَتَاهُ إِلَى جَبْرِئِيلَ تَنَعَاهُ انْقَطَعَتْ عَنَّا أَحْبَارُ السَّمَاءِ يَا أَبَتَاهُ لَا يَنْزِلُ الْوَحْيُ إِلَيْنَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ أَبَدًا؛

ای پدر! پس از تو باید شکوه‌های دل را به جبرئیل گفت. [با وفات تو] خبرهای آسمانی قطع شد. ای پدر! دیگر برای همیشه از طرف خدا وحی فرو فرستاده نمی‌شود.»

و گاهی این اشعار را می‌خواند:

«إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتَ قَلَّ ذِكْرُهُو ذَكَرُ أَبِي مُدَّ مَاتَ وَاللَّهِ أَزِيدُ

تأمل إِذَا الْحَزَانُ فَيْكَ تَكَاثَرَتْ أَعَاشَ رَسُولُ اللَّهِ أَمْ ضَمَّ الْقَبْرُ؛

هر کس بمیرد، یادش کم می‌شود، به جز پدرم که هر روز یاد او فزونی می‌گیرد.

بیندیش هنگامی که غم و اندوه در جان فراوان می‌شود، آیا رسول خدا زنده است یا از دنیا رفته و در عالم قبر (برزخ) است.»